



Metaphysics
University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276
Vol. 16, Issue 1, No. 37, Spring and Summer 2024

(Research Paper)

Akhund Khorasani's Essentialist Moral Reductionism

Behruoz Mohammadi Munfared*

Associate Professor of Ethics, College of Islamic and Islamic thought, Tehran university, Tehran, Iran

Abstract

The present research seeks to explain and clarify the ontology of ethics and the existence of moral attributes such as good and bad based on the fundamental views of Aakhund Khorasani. At first glance, the opinions of Khorasani Aakhund use a kind of essentialist moral reductionism, in such a way that moral attributes such as good and bad are reduced to the compatibility of the act with the power of reason, and of course, this compatibility is because the act has expediency and existence and good effects are compatible with the inherent beauty and ugliness of his consideration. With some reflections on the discussions of Aakhund Khorasani, it is possible to present an amendment to his first opinion and distinguish between the truth of the act and the performance of the act. In this case, to act, the element of intention must be added to the expediency and existence capacity and compatibility with the intellectual power. The implications of Aakhund's moral reductionism include 1) Posterior moral knowledge, 2) absolutism, 3) Lack of moral independence, and 4) Inference of must and value from being. In this research, first, the moral reductionism of Aakhund is explained and analyzed, and then its implications are discussed.

Keywords: Aakhund Khorasani, Moral Reductionism, Good and Bad, Metaethics.

* muhammadimunfared@ut.ac.ir

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2024.138925.1507](https://doi.org/10.22108/MPH.2024.138925.1507)



دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۱۱-۱۲۲

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

(مقاله پژوهشی)

تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند خراسانی

بهروز محمدی منفرد*

دانشیار گروه اخلاق، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال تبیین و تدقیق وجودشناسی اخلاق و نحوه وجودی اوصاف اخلاقی از جمله خوبی و بدی بر مبنای آرای اصولی آخوند خراسانی است. در نگاه نخست، از آرای آخوند خراسانی نوعی تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه برداشت می‌شود؛ به این معنا که اوصاف اخلاقی از جمله خوب و بدی به سازگاری فعل با قوه عاقله تقلیل می‌یابند و البته این سازگاری به خاطر برخورداری فعل از مصلحت و سعه وجودی و آثار خیر است و با حسن و قبح ذاتی مورد اعتنای وی سازگار است. با تأملاتی در مباحث آخوند خراسانی، می‌توان اصلاحیه‌ای بر رأی نخست ایشان ارائه کرد و بین حقیقت فعل و انجام فعل تفکیک قائل شد. در این صورت، برای انجام فعل، عنصر قصد و نیت را نیز باید به مصلحت و سعه وجودی و سازگاری با قوه عاقله اضافه کرد. دلالت‌هایی که تقلیل‌گرایی اخلاقی آخوند خراسانی دارد، عبارت‌اند از: (۱) معرفت اخلاقی پسینی، (۲) مطلق‌گرایی، (۳) عدم استقلال اخلاقی، و (۴) استنتاج باید و ارزش از هست. در این پژوهش، ابتدا تقلیل‌گرایی اخلاقی آخوند خراسانی تبیین و تحلیل می‌شود و در ادامه، دلالت‌های آن بررسی می‌شوند.

واژگان کلیدی: آخوند خراسانی، وجودشناسی اخلاقی، تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه، خوبی و بدی.



۱. مقدمه و طرح مسأله

در رابطه با امکان و نحوه وجودی اوصاف اخلاقی از جمله «خوبی» و «بدی»، رویکردهایی مختلف وجود دارند. نیهیلیست‌های اخلاقی از جمله پیروان نظریه خطای مکی و ناشناخت‌گرایان اخلاقی به عدم امکان وجودی اوصاف اخلاقی قائل هستند. در مقابل، بر اساس رویکرد کلی تقلیل‌گرایی اخلاقی، ویژگی‌های ارزیابانه و اخلاقی به اوصاف غیراخلاقی تقلیل و فروکاسته می‌شوند که ممکن است شامل ویژگی‌های فیزیکی (مانند جرم و شکل) یا ذهنی (مانند باور و احساس) باشند (محمدی منفرد، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۹). پس، زمانی که می‌گوییم ویژگی‌های ارزشی و اخلاقی به اوصاف طبیعی تقلیل می‌شوند، مراد این است که فرد ماهیت ویژگی ارزشی را برحسب آن ویژگی‌های طبیعی تبیین و چیستی ویژگی ارزشی را بیان می‌کند (Huemer, 2005, p. 66). پس، بر اساس تقلیل‌گرایی اخلاقی، اوصاف اخلاقی دارای حقیقتی مستقل نیستند؛ اما در عین حال، به حقایق غیراخلاقی شامل طبیعی و فوق‌طبیعی مانند لذت‌بخشی، سعادت‌بخشی، ملایمت با عقل، توافق عقلا یا امر الهی وابسته هستند و تقلیل می‌یابند و به عبارتی، با آن حقایق غیراخلاقی این‌همان هستند. در این تصویر، با تقلیل اوصاف خوبی و بدی به هر یک از موارد بالا، دایره تقلیل‌گرایی اخلاقی گسترده است و شاهد رویکردهای مختلف از آن خواهیم بود. علت تقلیلی بودن چنین رویکردهایی این است که آنچه وجود واقعی دارد، حقایق مانند لذت، سعادت، مصالح یا امر الهی است و اوصاف خوبی، بدی، باید یا نباید با آن حقایق یا متضادشان این‌همان هستند و

به آن حقایق تقلیل می‌یابند. به هر حال، توجه داشته باشید فیلسوفانی از جمله مک‌ناتن^۱، رویکردهای تقلیل‌گرا از جمله طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا، سعادت‌گرا یا نظریه امر الهی را واقع‌گرایی اخلاقی واقعی نمی‌دانند، بلکه فقط ناطیعت‌گرایی اخلاقی را واقع‌گرایی اخلاقی عینی تلقی می‌کنند که بر اساس آن، اوصاف اخلاقی دارای مابایزا و حقیقتی مستقل هستند و با هیچ امر طبیعی یا فوق‌طبیعی این‌همان نیستند و به آن امور تقلیل نمی‌یابند. وی می‌گوید: «موضع تحویل‌گرا (یا همان تقلیل‌گرا) موضعی ناواقع‌گرا است؛ زیرا قبول نمی‌کند واقعیات اخلاقی متمایز وجود داشته باشند» (مک‌ناتن، ۱۳۸۳، صص. ۶۵-۶۶). پس، در این صورت، دایره واقع‌گرایی اخلاقی محدود خواهد شد.

اکنون، از نظر نگارنده، می‌توان انحائی از رویکرد کلی تقلیل‌گرایی اخلاقی را در آرای فیلسوفان و متکلمان اسلامی و همچنین، اصولیون مشاهده کرد که در عین حال، با ذات‌گرایی اخلاقی یا همان «حسن و قبح ذاتی» مورد اعتنای متکلمان شیعه و معتزله سازگار است. مراد از قید «ذات‌گرایی» در نوشتار حاضر، پذیرش «حسن و قبح ذاتی» است؛ به این معنا که اوصافی مانند «خوبی» و «بدی» برای موضوع‌های اخلاقی، ذاتی باشند. پژوهش حاضر صرفاً بر آرای اصولی‌آخوند خراسانی تمرکز می‌کند و پس از امکان‌سنجی تقلیل‌گرایی اخلاقی، بر مبنای اندیشه اصولی وی، در پی حل این مسأله است که به چه نحوی تقلیل‌گرایی اخلاقی بر آرای اصولی وی تطبیق می‌شود؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان تصور کرد آخوند خراسانی تقلیل‌گرای اخلاقی است، با وجود اینکه به صراحت از حسن و قبح ذاتی دفاع می‌کند؟

^۱ . McNaughton

پژوهش حاضر می‌کوشد ابتدا گزارشی متفاوت از آرای آخوند خراسانی در فوائدالاصول نسبت به هستی‌شناسی اوصاف اخلاقی را بیان کند. سپس، به این پرسش پاسخ می‌دهد که رویکرد آخوند در رابطه با نحوه وجودی اوصاف اخلاقی با کدام یک از نظریه‌های کلی فرااخلاقی سازگار است. از نگاه نگارنده، می‌توان نوعی تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه را به اندیشه اخلاقی آخوند خراسانی نسبت داد و صورت‌بندی کرد؛ اگرچه خود آخوند هیچ‌گاه در مقام تبیین چنین نظریه‌ای نبوده است. نکته جدیدتر پژوهش حاضر این است که از سایر آرای آخوند خراسانی در دیگر مباحث اصولی از جمله بحث تجرّی استفاده و تقریری جدید را از نظریه تقلیل‌گرایی اخلاقی آخوند طرح می‌کند. در مقاله حاضر، ابتدا تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند تحلیل می‌شود. سپس، تقریری از تقلیل‌گرایی اخلاقی معطوف به «انجام فعل توسط فاعل اخلاقی» ارائه می‌شود. در این صورت، می‌توان تقلیل‌گرایی معطوف به حقیقت فعل را از تقلیل‌گرایی معطوف به انجام فعل تفکیک کرد. در پژوهش حاضر، همچنین، دلالت‌های تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند ارائه خواهند شد.

۳. تبیین تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند

برای تبیین و تدقیق هستی‌شناسی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند، ابتدا باید ماهیت رفتارهای اخلاقی و همچنین، ماهیت، ملاک و نحوه حمل «خوبی» بر این رفتارها را بررسی کنیم تا بستر برای فهم مدل تقلیل‌گرایی وی فراهم شود. موضوع گزاره‌های اخلاقی عبارت است از: رفتارها و حالت‌های اختیاری انسان از جمله راست گفتن، حسادت، دروغ گفتن،

در پاسخ به این مسأله، نوعی تقلیل‌گرایی اخلاقی معرفی می‌شود که با حسن و قبح ذاتی نیز سازگار است. البته برای حل مسأله بالا، باید بین حقیقت خوبی و انجام فعل توسط فاعل اخلاقی تفکیک قائل شد. در ادامه، نیز دلالت‌های تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه معرفی می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با معنا و ماهیت حسن و قبح عقلی در دیدگاه آخوند خراسانی، مقاله‌هایی منتشر شده‌اند. آقای صادق لاریجانی در مجله نقد و نظر، فائده سیزدهم از فوائدالاصول را ترجمه کرده است که در آن، گزارشی از حسن و قبح عقلی در نگاه آخوند خراسانی ارائه شده است و دیدگاه صریح آخوند تبیین می‌شود (لاریجانی، ۱۳۷۷).

در نشریه معرفت اخلاقی، نیز مقاله‌ای با عنوان «حسن و قبح عقلی از دیدگاه آخوند خراسانی» توسط محمدحسین نصیری منتشر شده است (نصیری، ۱۳۸۹). این مقاله را می‌توان شرح و گزارشی مفصل از همان متن فوائدالاصول و ترجمه صادق لاریجانی دانست که مفاهیم حسن و قبح را از حیث معناشناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به طور مفصل گزارش کرده است و غیر از این تفصیل، نکته‌ای جدید از آرای آخوند در آن مشاهده نمی‌شود.

مقاله‌ای دیگر با عنوان نقش قصد در حسن و قبح اخلاقی اثر مشترک مازنی و صادقی وجود دارد که در آن، ضمن تکرار مباحث فوائدالاصول در رابطه با حسن و قبح عقلی، از حسن و قبح فاعلی در عرض حسن و قبح فعلی سخن گفته شده است (مازنی و صادقی، ۱۳۹۹).

عدالت و ظلم. محمول چنین گزاره‌هایی نیز اوصافی مانند خوبی، بدی، باید و نباید هستند. در حوزه وجودشناسی اخلاق، نسبت به اینکه رفتارهای اختیاری از واقعیاتی حکایت می‌کنند، تردیدی وجود ندارد و صرفاً در رابطه با نحوه وجودی آن‌ها اختلاف نظر هست. از نگاه آخوند خراسانی، رفتارهای اختیاری همانند سایر اشیاء دارای سعه یا ضیق وجودی و در نتیجه، اختلاف وجودی هستند و همین امر سبب می‌شود آثار خیر یا شر و در نتیجه، مصالح یا مفاسدی مختلف داشته باشند (خراسانی، ۱۴۰۷، ص. ۱۲۳)؛ اما پرسش اساسی این است که عنوان «خوبی و بدی» یا همان «حسن و قبح» چه زمانی بر این رفتارهای اختیاری حمل و محقق می‌شود؟ مهم‌تر اینکه، حقیقت «خوبی و بدی» چیست؟ و آیا دارای حقیقتی مستقل یا وابسته هستند؟

آخوند خراسانی احتمالات و رویکردهای متعدد برای حقیقت «خوبی» و «بدی» معطوف به رفتارهای اختیاری را رد می‌کند. وی به صراحت دیدگاه اشاعره در رابطه با ماهیت خوبی و بدی را نقد می‌کند: این نظریه که بر اساس آن، خوبی برساخته فرمان و امر الهی است و به آن تقلیل می‌یابد و در نتیجه، اوصاف «خوبی و بدی» حقیقتی مستقل ندارند و وابسته و این همان با امر الهی هستند. علت اصلی نگاه منفی آخوند به رویکرد اشاعره این دیدگاه آن‌ها است که خداوند با افعالش در ملک خود تصرف کرده است و انسان موجودی مجبور است و هیچ اختیاری نسبت به رفتارهای خویش ندارد و به همین دلیل، نمی‌توان خوبی و بدی را بر رفتارهای انسان حمل کرد. به هر حال، آخوند خراسانی همانند بیشتر متکلمان شیعی به نحوی توحید افعالی را در نظر می‌گیرد که منافاتی با اختیار انسان در افعال خویش و در نهایت، امکان حمل خوبی یا بدی بر آن افعال اختیاری نداشته باشد

(خراسانی، ۱۴۰۷، ص. ۱۲۴). افزون بر این، آخوند معتقد است نمی‌توان اوصاف «خوبی و بدی» را این‌همان با «موافقت یا مخالفت با غرض فاعل» تلقی کرد؛ زیرا عقل انسان بدهتاً «خوبی عدالت» و «بدی ظلم» را ادراک می‌کند، هرچند با غرض وی مخالف باشند و به همین دلیل، آخوند بر نفی این ادعا حکم می‌کند. در نهایت، وی باور دارد «خوبی» و «بدی» این‌همان با «کمال و نقص فاعل» نیستند و در عوض، باید خود افعال را ملاحظه کرد و با توجه به امور متعلق به فعل، می‌توان حقیقت «خوبی» را دریافت (خراسانی، ۱۴۰۷، ص. ۱۲۵).

از این پس، می‌توان دیدگاه آخوند نسبت به هستی‌شناسی اوصاف اخلاقی را تبیین و تحلیل کرد. ابتدا، توجه داشته باشید آخوند همراه با بسیاری از متکلمان شیعه و معتزله، قائل به حسن و قبح ذاتی است. ذاتی بودن حسن و قبح برای یک فعل به این معنا است که آن فعل ذاتاً دارای آثار خیر و شر یا مصالح و مفاسد است. از عبارت‌های آخوند به ویژه در فوائدالاصول نیز روشن می‌شود حسن و قبح ملازم با مصلحت و مفاسد هستند (خراسانی، ۱۴۰۷، ص. ۱۳۲). در این تصویر، رفتارهای اخلاقی ذاتاً دارای سعه یا ضیق وجودی و از آثار خیر یا شر و در نتیجه، مصالح یا مفاسد برخوردار هستند؛ همان‌طور که افعال مکلف دارای مصالحی هستند و به خاطر همین مصالح، احکامی به آن‌ها تعلق می‌گیرد (خراسانی، ۱۴۴۰، ص. ۹۸/۱). پس، این سعه و ضیق وجودی و مصلحت و مفاسد، ذاتی برای آن موضوع‌های اخلاقی هستند و حسن و قبح ذاتی نیز چیزی غیر از این نیست و از این نظر، می‌توان آخوند خراسانی را ذات‌گرای اخلاقی دانست. توجه داشته باشید ملاک حکم عقل به حسن فعل دارای سعه وجودی و مصلحت این نیست که نفعی به او برساند، بلکه مطلق

«سازگاری قوه عاقله با سعه وجودی آن رفتار اختیاری» خواهد بود؛ اما چطور این سازگاری قابل تصور است؟ برای تدقیق سازگاری قوه عاقله با رفتارهای اختیاری، ابتدا توجه کنید در رابطه با معنای قوه عاقله اختلاف‌نظرهایی وجود دارد: محقق اصفهانی تصور کرده است مراد از قوه عاقله امری مجرد است که شأن آن فقط ادراک است (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، صص. ۳۲۰-۳۱۹) و برخی هم بیان کرده‌اند مراد از قوه عاقله همان «من فطری و علوی» است. آخوند برای تدقیق دیدگاه خود در رابطه با سازگاری چنین رفتارهایی با قوه عاقله، آن‌ها را با قوا و حس‌های ظاهری مقایسه می‌کند. وی بیان می‌کند انسان دارای قوا و حس‌هایی ظاهری و همچنین باطنی، یعنی قوه عاقله است. قوای ظاهری او عبارت‌اند از: چشایی، بینایی، شنوایی و لامسه که به نحوی آفریده شده‌اند که بسیاری از پدیده‌های روزمره با یکی از آن‌ها ملایم و سازگار یا منافر و ناسازگار خواهند بود. برای نمونه، غذای لذیذ با حس چشایی انسان سازگار است و سبب می‌شود نفس انسانی با ادراک این سازگاری، از خوردن آن غذا لذت ببرد و فرحمند شود یا اینکه موسیقی با حس شنوایی فرد سازگار است و فرد با درک این سازگاری، از گوش دادن به موسیقی لذت می‌برد. در مقابل، قوه عاقله انسان دارای کمال وجودی است و فقط با رفتارهایی اختیاری سازگار است که از مصلحت و کمالی وجودی برخوردار باشند. به هر حال، اگر رفتاری از سعه وجودی و در نتیجه، آثار خیر و مصلحت برخوردار باشد، قوه عاقله با آن ملایم و سازگار است؛ زیرا قوه عاقله امری مجرد و خود دارای کمال و سعه وجودی است و طبیعتاً، با هر امر وجودی مسانخ با خود سازگار خواهد بود. پس، رفتارهایی که دارای

سعه وجودی و مصلحت به عنوان شرط به شمار می‌آید؛ هرچند نفع آن به دیگر افراد جامعه برسد. همچنین، گاهی «خوبی و بدی» افعال می‌توانند ملاکی برای طلب مولوی نیز به شمار آیند و آن زمانی است که خود «خوبی و بدی» باعث نزدیکی و دوری از خدا نشوند و ثواب و عقابی به دنبال نداشته باشند؛ زیرا در این صورت، وجهی برای اعمال طلب از جهت مولوی وجود نخواهد داشت (خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص. ۴۳).

نکته‌ای دیگر که در آرای آخوند اهمیت دارد این است که آخوند دقیقاً روشن نمی‌کند منظور از «سعه و ضیق وجودی» - که ذاتی برای رفتارهای اختیاری است - چیست؟ و منظور از اینکه رفتاری دارای بهره و حظ وجودی بیشتری است، دقیقاً چیست؟ در حقیقت، هرگاه آخوند مباحث فلسفی را وارد اصول خود کرده است، عمدتاً مسامحه و بین مسائل وجودشناختی و معناشناختی خلط کرده است. برای نمونه، ایشان در رابطه با به کار گرفتن «قاعده الواحد» نیز خطاهایی داشته است: در حالی که این قاعده به بحث‌های وجودشناسی در فلسفه اسلامی مربوط است، وی چنین قاعده‌ای را برای نمونه در مسأله صحیح و اعم به کار گرفته است (خراسانی، ۱۴۰۷ق، ص. ۵۵).

اکنون، مسأله اصلی به حقیقت و ماهیت «خوبی و بدی» مربوط است و طبیعتاً، تبیین ماهیت «خوبی و بدی» باید با ذات‌گرایی آخوند سازگار باشد. از نگاه آخوند، زمانی عنوان «خوبی» بر یک فعل اختیاری حمل می‌شود که آن فعل از سعه وجودی و آثار خیر و مصلحتی برخوردار و با قوه عاقله - که امری مجرد است و خود بهره‌ای از وجود دارد - سازگار باشد. در این صورت، حقیقت «خوبی» این‌همان با

سعه وجودی هستند، با قوه عاقله سنخیت و سازگاری بیشتری خواهند داشت و همین سازگاری سبب می‌شود فاعل انجام‌دهنده آن رفتار نیز مدح شود. حال، همین ملایمت و سازگاری این‌همان با «خوبی» برای آن رفتار خواهد بود. در مقابل، نیز هر فعلی که دارای ضیق وجودی و در نتیجه، آثار شر و مفسد باشد، ناسازگار با قوه عاقله خواهد بود و عنوان «بدی» این‌همان با آن خواهد بود و حقیقت «بدی» محقق می‌شود. با این توضیحات، هرچه رفتار دارای سعه وجودی بیشتری باشد، از مصلحت و آثار خیر بیشتری برخوردار و با قوه عاقله سازگارتر است و در مقابل، نیز هرچه نقص وجودی و مفسده فعل بیشتر باشد، آن فعل با قوه عاقله ناسازگارتر است. در این صورت، شاهد نوعی تشکیک در حقیقت «خوبی و بدی» خواهیم بود (خراسانی ۱۴۰۷ق، صص. ۱۲۵-۱۲۳).

افزون بر عنصر سازگاری و ملایمت، زمانی خوبی یا بدی بر یک رفتار حمل و محقق می‌شود که رفتار مساوی یا قوی‌تر دیگری با آن تراحم نداشته باشد. آخوند می‌گوید: «یک فعل صرفاً به مجرد اینکه جهت حسن یا قبح در آن وجود دارد، حسن یا قبیح نمی‌شود، بلکه زمانی حسن یا قبیح است که تراحمی با فعل مساوی یا قوی‌تر از آن نباشد» (خراسانی، ۱۴۰۷ق، ص. ۱۲۴). با توجه به این مقدمه، برخورداری رفتار اختیاری از مصلحت و کمال و سعه وجودی و در نتیجه، سازگاری، آگاهی قوه عاقله و عدم مزاحمت با رفتار مساوی یا قوی‌تر نیز برای تحقق و حمل عنوان «خوبی» ضروری است. توجه کنید آخوند معتقد است سازگاری و ناسازگاری رفتار اختیاری با قوه عاقله سبب مدح یا ذم کردن فاعل می‌شود.

از این عبارتهای آخوند، «حسن و قبح ذاتی» و در عین حال، نوعی «تقلیل‌گرایی اخلاقی» برداشت می‌شود. از این نظر، «حسن و قبح ذاتی» برداشت می‌شود که آخوند معتقد است افعال ذاتاً دارای سعه و ضیق وجودی هستند و مصلح و مفسد ذاتی برای رفتارهای اختیاری قابل تصور هستند. در عین حال، تقلیل‌گرایی اخلاقی از این نظر برداشت می‌شود که «خوبی» دارای واقعیتی عینی و مستقل نیست که مابایابی واقعی در عالم خارج یا نفس‌الامر داشته باشد، بلکه به کمک پدیده‌ها و اموری غیراخلاقی تبیین می‌شود؛ به این صورت که به امور غیراخلاقی، یعنی «سازگاری و ملایمت قوه عاقله با کمال وجودی رفتار اختیاری» تبیین و ارجاع داده می‌شود و تقلیل می‌یابد و به عبارتی، این‌همان با آن سازگاری و ملایمت است. بر اساس این، در حوزه اخلاق، می‌توان نحوه‌ای از وجود غیراخلاقی را تصور کرد که عبارت است از: «نسبت سازگاری بین کمال وجودی قوه عاقله و کمال وجودی رفتاری که دارای مصلحت همراه با آثار خیر است» و حقیقت «خوبی» با این «نسبت سازگاری» این‌همان است. پس، «خوبی» دارای واقعیتی مستقل نیست و نمی‌توان آخوند را واقع‌گرای اخلاقی واقعی تلقی کرد؛ زیرا واقع‌گرای اخلاقی واقعی، حقیقت «خوبی» را به هیچ امر غیراخلاقی دیگری ارجاع نمی‌دهد و برای آن، حقیقتی مستقل قائل است. در این تصویر، گزاره‌ای مانند «راست‌گویی خوب است» نیز به این گزاره تقلیل می‌یابد که «راست‌گویی دارای کمال وجودی سازگار با کمال وجودی قوه عاقله است». همچنین، گزاره «دروغ‌گویی بد است» به این گزاره تقلیل می‌یابد که «دروغ‌گویی دارای نقص وجودی ناسازگار با کمال وجودی قوه عاقله است».

نمی‌کند. اگر فعل الف ذاتاً خوب و محبوب خدا باشد و فرد مکلف تصور کند «الف مبعوض خداست»، صرف این تصور سبب نمی‌شود «الف مبعوض خداوند شود» و حقیقت فعل تغییری نمی‌کند، بلکه فعل الف همچنان نزد خداوند محبوب و خوب است و با قوه عاقله نیز سازگار خواهد بود؛ اما در رابطه با «انجام فعل توسط فاعل مکلف» قضیه فرق می‌کند و عنصر قصد و نیت می‌تواند سبب شود درستی یا نادرستی «انجام فعل توسط فاعل» تغییر کند. برای نمونه، ممکن است حقیقت فعل الف مبعوض مولی باشد، اما از آنجا که فاعل، فعل الف را به قصد و نیت قرب به خدا انجام می‌دهد، «انجام فعل الف برای فاعل» درست یا خوب باشد. پس، ممکن است حقیقت فعل ذاتاً درست و محبوب مولی نباشد، اما انجام آن فعل به خاطر قصد و نیت خوب و حسن سریره درست باشد (خراسانی، ۱۴۴۰ق، صص. ۱۵/۲-۱۳). حال، می‌توان این ادعا را به حوزه اخلاق نیز تسری داد؛ به این صورت که بین خوبی «فعل ب» و «انجام فعل ب از سوی فاعل اخلاقی» تفکیک قائل شد. برای نمونه، ممکن است حقیقت فعل ب بد باشد، ولی انجام فعل ب از سوی فاعل به سبب قصد و نیت درست، خوب باشد. در این تصویر، «خوب بودن انجام فعل ب توسط فاعل» تقلیل و ارجاع داده می‌شود به «انجام فعل از روی نیت خیر و حسن سریره». یعنی، در نهایت:

خوبی انجام فعل توسط فاعل = انجام فعل توسط فاعل از روی قصد و نیت و حسن سریره.

برای تدقیق عبارت‌های بالا، آخوند خراسانی در بخش قطع از کتاب ارزشمند کفایه، نقش دو عنصر آگاهی و نیت برای تعلق حکم شرعی را بررسی کرده است که می‌توان آن‌ها را به حوزه اخلاق نیز تسری

نکته‌ای که اهمیت دارد، نسبت «خوبی» و «الزام» در تقلیل‌گرایی آخوند است. از نگاه آخوند خراسانی، هر اندازه که یک فعل دارای بهره و جودی بیشتری باشد، از آثار خیر و مصالح بیشتری برخوردار است و قوه عاقله نیز با آن فعل بیشتر ملائمت دارد (خراسانی، ۱۴۰۷ق، صص. ۱۳۴-۱۳۳). حال، اگر بهره و جودی و در نتیجه، آثار خیر و مصالح شدید باشند، ملائمت قوه عاقله با آن فعل نیز شدید است و عنوان «الزام» بر فعل حمل می‌شود و در نهایت، عنوان «الزام» جایگزین «خوبی» می‌شود؛ اما در هر حال، شاهد نوعی تقلیل‌گرایی اخلاقی هستیم؛ زیرا در هر صورت، هم «خوبی» و هم «الزام» به «سازگاری قوه عاقله با کمال و جودی» ارجاع داده می‌شوند و این همان هستند.

۴. تقلیل‌گرایی اخلاقی معطوف به «انجام فعل توسط فاعل اخلاقی»

دانستیم آخوند خراسانی به نحوی سخن گفته است که بر اساس آن، عنوان «خوبی» صرفاً این‌همان با «سازگاری قوه عاقله با فعل» است که با سعه و جودی و مصلحت رفتار انسان بسنده حاصل می‌شود؛ اما با ملاحظه آرای آخوند در دیگر بخش‌های اصولی و همچنین مبانی ایشان، می‌توان تقلیل‌گرایی اخلاقی را معطوف به «انجام فعل توسط فاعل اخلاقی» نیز صورت‌بندی کرد که در عین حال، از تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه تفکیک می‌شود. این تفکیک بین «خوبی حقیقت فعل» از «خوبی انجام فعل توسط فاعل اخلاقی» در مباحث مربوط به قطع و اصول عملیه آخوند مشاهده می‌شود. از نظر آخوند، شناخت و آگاهی فرد مکلف نسبت به یک فعل، تغییری در محبوبیت یا مبعوضیت آن فعل نزد خدا ایجاد

داد. وی بیان می‌کند قطع و آگاهی کامل به یک حکم سبب می‌شود عمل منطبق با آن حکم، لازم باشد. به عبارت دیگر، اگر کسی نسبت به حکم و انطباق یک فعل بر آن، قطع و آگاهی داشته باشد، ضروری است بر اساس قطع خویش عمل کند و مخالفت با این قطع و آگاهی سبب می‌شود فرد مستحق عقوبت شود. از نظر آخوند، فاعل متجرّی مستحق عقوبت است؛ یعنی فاعلی که فعلی را از روی قطع به حرمت آن و قصد فعل حرام انجام می‌دهد، ولی آن فعل مطابق واقع نیست. در این تصویر، قطع به انطباق یک فعل یا ترک آن بر حکم، سبب الزام آن فعل یا ترک آن می‌شود؛ حتی اگر مطابق واقع نباشند. آخوند بیان می‌کند چنین شخصی، در واقع، عزم بر عصیان و علیه مولای خویش طغیان کرده است. برای نمونه، اگر کسی قطع داشته باشد که مایع پیش روی او مشروبی حرام است و آن فرد از این مایع بنوشد، دو حالت متصور است: یا اینکه این مایع در واقع هم مشروبی حرام است که در این صورت، فردی که برخلاف قطع خودش عمل می‌کند، عصیان کرده است و از این حیث مستحق عقوبت است؛ یا اینکه در واقع آن مایع حرام نیست و اتفاقاً آب است و فرد با قطع به حرمتش آن را نوشیده است که در این صورت، چنین فردی هتک حرمت مولا کرده است و مستحق عقوبت است. آخوند می‌گوید چنین رفتارهایی همانند اخلاق مورد مذمت حاکی از سوءسریه فاعل هستند. آخوند معتقد است عقل فطری و وجدان انسان بر استحقاق عقوبت برای چنین فردی شهادت می‌دهند (خراسانی، ۱۴۴۰ق، صص. ۱۲/۲-۱۳).

در مجموع، آخوند فرد متجرّی را مستحق عقوبت می‌داند؛ زیرا معتقد است فرد متجرّی آگاهی داشته است که یک فعل نامشروع است و با وجود این آگاهی و به خاطر سوءسریه‌ای - که عبارت از قصد

مخالفت با مولا است - فعل نامشروع را انجام می‌دهد و برای همین مستحق عقوبت است (خراسانی، ۱۴۴۰ق، ص. ۱۴). تا اینجا، تجرّی به معنای کلامی بود. البته آخوند در حوزه اصولی، به جای مسأله استحقاق یا عدم استحقاق عقوبت، از قبیح بودن یا نبودن و در حوزه فقه، از حرام بودن یا نبودن انجام فعل پرسش می‌کند. انقیاد در مقابل تجرّی قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه رفتاری را به نیت واجب انجام دهیم و در واقع امر واجب نباشد. حال، توجه کنید عبارت‌های بالا قابل تسرّی به حوزه اخلاق هستند. آخوند می‌گوید اگرچه برای تحقق حکم و تکلیف شرعی، لازم است خود فعل حسن باشد، این حسن فعل برای تحقق تکلیف شرعی نیست و فاعل شرعی یا اخلاقی باید غرضی از انجام فعل داشته باشد (خراسانی ۱۴۰۷ ق، ص. ۱۲۴).

با این توضیحات، عنصر نیت و غرض فاعل تأثیری مهم بر خوبی، بدی، درستی و نادرستی «انجام فعل توسط فاعل» دارند و با توجه به عقلی بودن این سخن، می‌توان دایره درستی و نادرستی را به حوزه اخلاق هم تسرّی داد؛ به این معنا که «خوبی انجام فعل توسط فاعل» متکی بر «انجام دادن آن فعل به قصد و نیت خیر» است. حال، عنوان «خوبی» برای راست گفتن توسط فاعل بدون لحاظ قصد و نیت و حسن سریه آن فاعل معنا ندارد. بر اساس این، حتی اگر فعلی دارای سعه و جودی و مصلحت باشد و فاعل با قطع و نیت به مفسده داشتن مرتکب آن فعل شود، «انجام فعل توسط فاعل» بد خواهد بود و «خوبی برای انجام آن فعل» محقق نمی‌شود؛ به این معنا که قطع و نیت بر تحقق «خوبی یا بدی برای انجام یک فعل» عنصری اساسی است، حتی اگر خود فعل در ذاتش دارای مصلحت یا مفسده باشد.

ادراک ناسازگاری بین کمال وجودی خود و نقص وجودی رفتاری مانند «ب» که دارای مفسده است، کشف می‌کند «ب بد و نامطلوب است». حال، از آنجا که کار اصلی قوه عاقله کشف و ادراک است، رفتارهایی که دارای سعه وجودی بیشتری هستند، برای قوه عاقله قابل ادراک‌تر خواهند بود. در عین حال، هرچه عقل و قوه عاقله کامل‌تر باشد، در حکم به حسن و قبح فعل، مستقل‌تر است و سازگاری یا ناسازگاری را بیشتر ادراک خواهد کرد و هرچه عقل ناقص‌تر باشد، استقلال کمتری دارد و حتی ممکن است منافرت و ناسازگاری را ادراک نکند (خراسانی، ۱۴۰۷ ق، ص. ۱۲۵). البته آخوند اعتراف می‌کند بیشتر عقول انسان‌ها ناقص هستند و نمی‌توانند خوب یا بد بودن همه رفتارهای اختیاری را درک کنند و در عین حال، عقول معصومان به خاطر کامل بودن، این قدرت را دارند که خوب یا بد بودن هر رفتار اختیاری را فهم کنند و اینجا است که مراجعه به آموزه‌های وحیانی برای فهم خوب یا بد بودن دست‌کم برخی از رفتارهای اختیاری، ضروری است (خراسانی ۱۴۰۷ ق، ص. ۱۲۴). پس، بر اساس این دیدگاه، فهم امکان وجودی اوصاف اخلاقی و حمل آن‌ها بر رفتارهای اختیاری انسان در بسیاری اوقات با مراجعه به شرع و آموزه‌های وحیانی امکان‌پذیر است و عقل‌های ناقص توان فهم امکان وجودی و حمل اوصاف اخلاقی بر رفتارهای اختیاری را ندارند. در حوزه احکام نیز، برای اینکه اراده تشریحیه نسبت به یک فعل محقق شود، باید علم به مصلحت در آن فعل وجود داشته باشد (خراسانی ۱۴۴۰ ق، ص. ۹۸/۱)؛ اما در رابطه با معرفت پسینی، منظور این است که فاعل اخلاقی فقط با ملاحظه مصالح و مفاسد یک فعل می‌تواند به تحقق خوبی یا بدی برای آن فعل معرفت پیدا کند. البته

نکته‌ای که اهمیت دارد این است که از نظر آخوند، تجرّی سبب نمی‌شود مصلحت موجود در یک فعل متجرّی به مفسده تبدیل شود، بلکه سبب می‌شود حقیقت «خوبی» برای انجام آن فعل محقق نشود؛ زیرا فاعل به اشتباه از بدی آن فعل آگاهی دارد و داری سوءسریره است.

۵. دلالت‌های تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه

تا اینجا، گزارشی مختصر از رویکرد کلی آخوند خراسانی در نگاه نخست ارائه شد و سپس، با کمک دیگر آرای آخوند، صلاحیه‌ای بر نگاه نخست وارد شد و نظریه نهایی آخوند تکمیل شد. در ادامه، پیامدها و دلالت‌های پذیرش دیدگاه تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه تبیین می‌شوند.

۱-۵. معرفت اخلاقی

آخوند قائل به حسن و قبح عقلی است. پس، عقل باید بتواند به تنهایی و مستقل از شرع، نحوه وجودی اوصاف اخلاقی و حمل آن‌ها بر رفتارهای اختیاری انسان را ادراک کند. دانستیم سازگاری قوه عاقله با کمال وجودی رفتار اختیاری شرط اساسی در تحقق «خوبی» برای هر رفتار اختیاری است. این سازگاری، آگاهی قوه عاقله فرد از کمال وجودی رفتار اختیاری را نیز به دنبال دارد و اساساً، کار قوه عاقله صرفاً ادراک و کشف است و به همین دلیل، سازگاری رفتارهای دارای مصلحت و کمال وجودی و در مقابل، نیز رفتارهای دارای مفسده و نقص وجودی را ادراک می‌کند. در این تصویر، قوه عاقله به محض ادراک سازگاری بین کمال وجودی خود و کمال وجودی رفتار دارای مصلحت مانند «الف»، کشف می‌کند «الف خوب و مطلوب است» و به محض

عقل انسان با مشاهده سازگاری یا ناسازگاری فعل با قوه عاقله به خوبی یا بدی آن فعل پی می‌برد؛ ولی آنچه اهمیت دارد این است که منشأ اصلی معرفت به خوبی یا بدی مشاهده مصالحتی است که به دنبال انجام فعل محقق می‌شوند و مشاهده این مصالح سبب می‌شود فرد از نوعی معرفت تجربی نسبت به حکم اخلاقی برخوردار باشد؛ زیرا این مصالح اموری پسینی هستند و در توجیه باور به گزاره‌های اخلاقی تأثیر دارند.

۲-۵. شناخت معیار ارزش

نسبت به اینکه چه معیاری برای شناسایی ارزش‌های اخلاقی و همچنین، اخلاقی زیستن مناسب است، رویکردهایی مختلف از جمله وظیفه‌گرایی اخلاقی کانتی، نظریه امر الهی، غایت‌گرایی اخلاقی و فضیلت‌گرایی اخلاقی وجود دارند که در پژوهش‌های اخلاق هنجاری بررسی و تحلیل شده‌اند. در هر یک از این رویکردها، به جنبه محتوایی گزاره‌های اخلاقی، یعنی دلیل خوبی، بدی، بایستگی و عدم بایستگی رفتارهای اخلاقی توجه شده است. پذیرش هر یک از این رویکردها ارتباط و پیوندی وثیق با نحوه وجودی و معنای اوصاف اخلاقی دارد. در رابطه با دیدگاه آخوند خراسانی نیز، اگر ایشان نحوه وجودی اوصاف اخلاقی را برخوردار از رفتار از مصلحت و سعۀ وجودی و در نتیجه، این همان با ملایمت با قوه عاقله بدانند، معیار خوب بودن یک رفتار نیز این خواهد بود که آن فعل دارای نوعی مصلحت و با قوه عاقله ملایم باشد. در مقابل، هر فعلی که دارای مفسده و ضیق وجود باشد و با قوه عاقله ناسازگار باشد، عنوان بدی بر آن صدق می‌کند. با پذیرش تقلیل‌گرایی اخلاقی ذات‌گرایانه آخوند، شاهد نوعی غایت‌گرایی

فوق‌طبیعی خواهیم بود که بر اساس آن، ملاک خوب و بد بودن فعل اختیاری انسان به مصالح و مفسد و سعه و ضیق وجودی و در نتیجه، ملایمت یا عدم ملایمت با قوه عاقله ارجاع داده می‌شود. پس، در اینجا، اهمیت فهم و تدقیق نحوه وجودی اوصاف اخلاقی در سامان‌دهی نظریه اخلاقی آخوند اهمیت دارد. توجه داشته باشید در آرای آخوند، سخنی از فضیلت‌گرایی اخلاقی گفته نشده است و از مباحث ایشان نیز چنین استفاده‌ای نمی‌شود؛ برخلاف تحلیل‌های بسیاری از فیلسوفان اسلامی که با تبیین و تحلیل علم‌النفس فلسفی، بستر را برای تدقیق نوعی فضیلت‌گرایی اخلاقی فراهم کرده‌اند.

۳-۵. مطلق‌گرایی هنجاری

منظور از مطلق‌گرایی هنجاری این است که اگر اصول اخلاقی در یک جامعه یا فرهنگ خوب یا درست است، در شرایط مشابه، در فرهنگ یا جامعه دیگر نیز خوب است. باید توجه داشت آخوند صرفاً مصالح دنیوی را لحاظ نمی‌کند و عنوان مصالح را شامل مصلحت‌های اخروی نیز می‌داند. حال، بر اساس آرای آخوند نیز از آنجا که: (۱) همه انسان‌ها از یک سنخ هستند و کمال و نقص و سعادت اخروی برای آن‌ها یکسان است، (۲) قوه عاقله آن‌ها و امور سازگار با این قوه عاقله از یک سنخ هستند، و (۳) سعه یا ضیق وجودی برای رفتار همه انسان‌ها به یک صورت است، می‌توان قائل به نوعی مطلق‌گرایی در حوزه اخلاق هنجاری و حتی فرااخلاق بود. توجه داشته باشید آرای همه متفکران اسلامی دارای چنین اقتضائی است و از نظر بیشتر آن‌ها از جمله آخوند خراسانی، نمی‌توان یک رفتار را در یک منطقه برخوردار از مصالح اخروی دانست و همان رفتار را

این‌همان با «برخوردارانی از مصلحت و آثار خیر و سعۀ وجودی و سازگاری با قوه عاقله» است؛ توضیح اینکه ناطبیت‌گرایان اخلاقی از جمله شفر لاندو^۱ ادعا می‌کنند «خوبی و بدی» از نظر متافیزیکی، خارج از فعالیت ذهنی، نگرش‌ها و گرایش‌های انسان، دارای وجودی عینی و مابایزایی مستقل هستند.

۵-۵. مسأله استنتاج باید ارزش از هست

با پذیرش تقلیل‌گرایی اخلاقی در رویکرد آخوند، شاهد استنتاج گزاره‌های ارزشی «باید و ارزش» - یعنی همان هستی‌های مقدور - از گزاره‌های معطوف به «هست» هستیم؛ به این صورت که گزاره‌ای مانند «راست گفتن خوب است» از این گزاره استنتاج می‌شود که «راست گفتن دارای مصلحت و از سعۀ وجودی برخوردار و با قوه عاقله سازگار است»؛ یعنی می‌گوییم «راست گفتن خوب است، زیرا با قوه عاقله سازگار است». به هر حال، اینکه آیا می‌توان «گزاره‌های معطوف به باید و ارزش» را از «گزاره‌های مربوط به هستی» استنتاج کرد، توسط بسیاری از فیلسوفان اخلاق و زبان‌مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است. برخی از جمله جان سرل^۲ از امکان‌پذیری و برخی نیز از عدم امکان استنتاج «باید و ارزش از هست» سخن گفته‌اند (جوادی، ۱۳۷۵)؛ اما در رابطه با تقلیل‌گرایی اخلاقی آخوند، باید این مسأله را حل و موضعی را اتخاذ کرد. اگر اصل «امکان استنتاج باید از هست» پذیرفته نشود، نمی‌توان رویکرد تقلیل‌گرایی اخلاقی وی را پذیرفت. با وجود این، به نظر می‌رسد آخوند امکان استنتاج را پذیرفته است؛ ولی همان‌طور که گفتیم، به این امکان نقدهای زیادی وارد شده‌اند که باید پاسخ داده شوند. به هر

در منطقه جغرافیایی دیگری دارای مفاسد اخروی دانست. به همین دلیل، اگر عدالت و راست‌گویی در ایران دارای مصلحت اخروی و خوب است، این رفتار و حالت در کشورهای دیگر نیز دارای مصالح اخروی و خوب است؛ زیرا همه از یک سنخ و آفریده خداوند هستیم. البته این ادعا منافاتی با وجود استثنائات، اقتضائات و شرایط متفاوت ندارد؛ مانند زمانی که راست گفتن باعث قتل یک انسان می‌شود. در هر صورت، در مقابل، نسبی‌گرایی معطوف به اخلاق هنجاری وجود دارد که بر اساس آن، آنچه برای شخص یا جامعه‌ای درست است، حتی اگر هم شرایط مشابه باشد، برای شخص یا جامعه‌ای دیگر درست یا خوب نیست (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۸) و روشن است، بیشتر متفکران اسلامی این نوع نسبی‌گرایی را نمی‌پذیرند.

۵-۴. عدم استقلال اخلاق

دانستیم بر مبنای دیدگاه آخوند، عنوان «خوبی» و مطلوبیت در صورتی بر رفتارها و حالات صدق می‌کند و محقق می‌شود که آن رفتارها از مصلحت و آثار خیر و سعۀ وجودی برخوردار و در نتیجه، با قوه عاقله سازگار باشند. اگر چنین باشد، زمانی که می‌گوییم «عدالت خوب است»، در واقع، بیان کرده‌ایم «عدالت از مصلحت و سعۀ وجودی برخوردار و با قوه عاقله سازگار است». نتیجه چنین ادعایی این است که افعالی مانند عدالت و صدق - صرف‌نظر از مصلحت و سعۀ وجودی و آثار خیر و در نهایت، سازگاری با قوه عاقله - نمی‌توانند دارای عنوان «خوبی» باشند. در این صورت، مشاهده می‌کنیم حقیقت «خوبی» دارای مابایزایی مستقل نیست، بلکه

۲. John Searie

۱. Russ Shafer - Landau

حال، روشن است، «گزاره‌های معطوف به باید و ارزش» از «گزاره‌های معطوف به هست» استنتاج می‌شوند. در این باره، مباحثات و مناقشات بسیاری وجود دارند و پذیرش رویکرد آخوند خراسانی مبتنی بر حل این مناقشات و پذیرش امکان استنتاج «باید و ارزش از هست» خواهد بود.

۶. نتیجه

روشن است، آخوند خراسانی درصدد تبیین و تدقیق حل مسأله‌ای فرااخلاقی و معناشناسی یا وجودشناسی اوصاف اخلاقی بر اساس مباحث فرااخلاقی مصطلح نبوده است. با این حال، از مبانی و آرای آخوند خراسانی این‌طور برداشت می‌شود که وی به کمک امور بیرون از اخلاق، مانند برخورداری از مصلحت و سعه وجودی و در نهایت، سازگاری با قوه عاقله، برای اخلاقیات تعیین تکلیف می‌کند. اگر چنین باشد که محمولات اخلاقی به امور غیراخلاقی ارجاع داده شوند و در عین حال، مصالح و مفسد ذاتی برای افعال اختیاری دانسته شوند، در این صورت، می‌توان آخوند را نوعی تقلیل‌گرای اخلاقی ذات‌گرایانه تلقی کرد که حقیقت اوصاف اخلاقی از جمله «خوبی و بدی» را به سعه و ضیق وجودی ارجاع و تقلیل می‌دهد و در عین حال، «خوبی انجام فعل» را به «قصد نیت خیر و حسن سریره» تقلیل می‌دهد. روشن است، در هر دو حالت، «خوبی» دارای مابازا و حقیقتی مستقل نیست؛ همان‌طور که ناطبیعت‌گرایان اخلاقی تصور می‌کنند. مهم‌ترین کارکرد پژوهی چنین دیدگاهی در حوزه معیار سنجش اخلاق و همچنین، حقیقت اخلاقی زیستن روشن می‌شود. در عین حال، پذیرش این نظریه می‌تواند به

سامان‌دهی یک نظام اخلاق اسلامی منسجم کمک کند.

منابع

- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۸ق). *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- جوادی، محسن (۱۳۷۵). *مسأله باید و هست*. قم: بوستان کتاب.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۷ق). *فوائد الاصول*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۰ق). *دررالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۴۰ق). *کفایه الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*. قم: انتشارات کتاب طه.
- لاریجانی، صادق (۱۳۷۷). *حسن و قبح عقلی*. نقد و نظر، ۴ (۱۴ و ۱۳).
- مازنی، محمدصالح، و صادقی، هادی (۱۳۹۹). *نقش قصد در حسن و قبح اخلاقی*. *اخلاق پژوهی*، ۶۸-۴۳.
- محمدی منفرد، بهروز (۱۴۰۰). *واقع‌گرایی اخلاقی*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مک‌ناتن، دیوید (۱۳۸۳). *نگاه اخلاقی*. تهران: انتشارات سمت.
- نصیری، محمدحسین (۱۳۸۹). *حسن و قبح از دیدگاه آخوند خراسانی*. *معرفت اخلاقی*، ۱ (۴).
- Huemer, M. (2005). *Ethical Intuitionism*. New York: Palgrave Macmillan.